

نقش خاندان‌های اشرافی در تحولات ارمنستان در دوره یورش مغول و حکومت ایلخانی (بررسی موردی خاندان لرد مخارگرسلی)*

جواد عباسی^۱ مریم محمدی^۲

چکیده

یکی از مناطقی که مغولان در حملات خود، دستیابی و تسلط بر آن را مورد توجه قرار دادند، قفقاز جنوبی بود. در این زمان بیشتر نواحی این منطقه به وسیله لردهایی اداره می‌شد که تابع پادشاهی باگراتیدی گرجستان بودند. یکی از معروف‌ترین خاندان‌های لرد، خاندان مخارگرسلی بود. این خاندان بر قسمت وسیعی از ارمنستان حکومت داشت و از قدرت و نفوذ گسترده‌ای در منطقه برخوردار بود. تلاش مغولان برای دستیابی بر ارمنستان، آنان را با این خاندان نیز روبرو ساخت و نحوه تعامل آنان با یکدیگر تأثیری جدی بر روند تسلط مغولان بر ارمنستان داشت. علاوه بر این با تسلط امرای مغول بر قفقاز جنوبی و سپس با تأسیس حکومت ایلخانان در ایران، این خاندان نقش مهمی در تحولات سیاسی منطقه به نفع و یا ضرر حاکمیت مغولان ایفا کرد. در مقابل نوع سیاست فاتحان مغول و ایلخانان و نوع مناسبات آنان با لردهای مخارگرسلی تأثیری مستقیم بر میزان قدرت آنها و فراز و فرودشان در زمان‌های مختلف داشت. بر این اساس مقاله حاضر به دنبال تبیین و تحلیل تحولات مربوط به این خاندان در پیوند با مغولان است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که این گونه خاندان‌ها چه جایگاهی در تحولات منطقه‌ای در قفقاز جنوبی در عصر حملات مغول و حکومت ایلخانی داشتند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌ویژه ایلخانان از طریق چنین خاندان‌هایی از قدرت‌یابی بیش از حد پادشاهی باگراتیدی جلوگیری کرده و از این حاکمان تابع برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی خود در منطقه بهره می‌بردند.

واژگان کلیدی: خاندان مخارگرسلی، پادشاهی باگراتید، مغولان، ایلخانان، ارمنستان، روابط سیاسی.

The Role Of Aristocratic Families In Mongol - Ilkhanid Armenia (Case Study: Mexargrceli Lords)

Javad Abbasi³

Maryam Mohammadi⁴

Abstract

At the time of Mongol invasions South Caucasia Was under the rule of lords who were dependant to Bagratid kingdom from Georgia. One of these lords' family was Mexargrcelis which ruled over the most part of Armenia. So on the eve of Mongole invasion they inevitably considered as Mongols' side and consequently Mongols dominant over Armenia was affected by the situation of Mexargrceli family. Afterward there was a reciprocal relation between the Mongol - Ilkhanid policy about Armenia and the developments related to Mexargrceli family. Present Article is going to clear and analyse relation between Mexargrceli and Mongols, clearing the role of local aristocratic families in regional developments. The main finding is that Mongols used these subject rulers for their regional policies and also control of Bagratid kingdom.

Keywords: Mexargrceli Lords, Bagratid kingdom, Mongols, Ilkhanids, Armenia, Political Relationship.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد. * تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۳۱

۲. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی) تهران.

3. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad. Email: Jabbasai@um.ac.ir

4. Ph.D In History of Islamic Iran, Kharazmi University. Email: mmohammady44@yahoo.com

مقدمه

یکی از که توسط مغولان فتح شده و سپس به‌عنوان منطقه تابع امرای مغول مستقر در ایران و بعد ایلخانان اداره شد، ارمنستان بود. در این دوره نواحی مختلف ارمنستان توسط لردهایی اداره می‌شد که از خاندان‌های برجستهٔ ارمنی بودند. به همین دلیل این لردها یا ناکسارارها نقش مهمی در مناسبات خارجی ارمنستان با امرای مغول و ایلخانان ایفا می‌کردند و در واقع مجموعه‌ای از آنها طرف رابطه با امرا و ایلخانان مغول بودند.

لردهای ارمنستان در اصل مالک زمین‌ها و ارباب مردمانی بودند که در اصل به تمام خاندان تعلق داشتند. اما آنان به عنوان رؤسا و سرکردگان این خاندان‌ها اجازه فروش این زمین‌ها و یا انتقال آن را به هر شکلی نداشتند. آنها از ثروت زیادی برخوردار بودند که آن را از طریق زمین و کار دهقانان وابسته به این زمین‌ها و نیز از طریق تجارت، اقتصاد خودکفا و تولید محصولات صنعتی به دست می‌آوردند.^۵ لردها به عنوان رؤسا و اربابان نواحی خود از پادشاه کشور اطاعت کرده و به عنوان فرماندهان نظامی موظف در جنگ‌ها با نیروهایشان شرکت می‌کردند.^۶ در دورهٔ مغولان و ایلخانان، حکومت باگراتیدی به عنوان قدرت برتر در قفقاز جنوبی محسوب می‌شد و لردهای این منطقه به‌جز مناطقی از آران نظیر گنجه، که زیر نظر امرای وابسته به اتابک اوزبک (آذربایجان) قرار داشت، وابسته و تحت فرمان حکومت باگراتیدی و در درون ساختار اداری - حکومتی و نظامی آن ایفای نقش می‌کردند.^۷ آنچه که معمولاً در تاریخ مناسبات ارمنستان و حکومت آن با مغولان و ایلخانان مطرح شده نیز ناظر بر مناسبات حاکمیت‌هایی از نوع باگراتیدی‌ها است. حال آنکه نقش لردها و خانواده‌های اشرافی زیر نظر آنها در این مناسبات که کمتر بر آن تمرکز شده‌است، از اهمیت زیادی برخوردار است. این مقاله براساس چنین فرضی برای بررسی اهمیت و نقش یکی از معروف‌ترین و قدرتمندترین این خانواده‌ها در ارمنستان یعنی خانواده مخارگریسی^۸ در مناسبات ارمنستان با مغولان تنظیم شده‌است. این خانواده‌ها را می‌توان لایه‌های درونی اما تأثیرگذار قدرت سیاسی در ارمنستان به‌شمار آورد.

5. Robert Gregory Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, New York: Columbia University, 1979, p. 159 - 160; Vahan Kurkjian, M, A, *History of Armenia*, General Benevolent Union of America, no date, p. 311 - 316.

6. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p. 163.

7. Matthew of Edessa, *Patmut' iwn Matt'eosi Urhhayec'woy* (Jerusalem: ۱۸۶۹)، p. 447; Robert Gregory Bedrosian, "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods," *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, Vol.1, ed: Richard G. Hovannisian (New York: Palgrave Macmillan, 1997), p. 253.

8. Mexargrceli

اصل و نسب خاندان لرد مخارگرسلی

خاندان مخارگرسلی، ریشهٔ کردی داشته و از کردان بین‌النهرینی قبیله خل‌بابی راکان^۹ بودند.^{۱۰} این خاندان در ابتدا برای پیوستن به شاهان ارمنی تشیر به ارمنستان آمدند و در آنجا مذهب ارمنیان را پذیرفتند. پس از پایان عمر کوتاه خاندان حکومت‌گر تشیر، مخارگرسلی‌ها به خدمت شاهان گرجی باگراتیدی درآمدند. در این میان، دو برادر به نام‌های ایوانه و زاخاریا در درون سازمان اداری و نظامی دولت باگراتیدی افراد برجسته و مهمی شدند. در سال ۵۹۵ قمری (۱۱۹۹ م)، برادران مخارگرسلی، طی پیروزی‌هایی، امیرنشین‌های سلجوقی چون آنی، گنجه، دوین، آمبرت،^{۱۱} بجنی،^{۱۲} آرات، شیراک، قارص، سیونیک، باگرواند، مانازکرت، ارجیش و برخی دیگر از نواحی شمال شرقی ارمنستان را از امرا و حاکمان تابع سلجوقی گرفته و به برخی از مناطق ایران نظیر آذربایجان نیز دست‌اندازی کردند. این موفقیت‌ها باعث شد تا ملکه تامارا (حکومت: ۶۰۹-۵۷۶ ق / ۱۲۱۳ - ۱۱۸۴ م)، فرمانروای باگراتیدی، مناطق مذکور را به عنوان تیول به این دو برادر بدهد.^{۱۳} از آن پس آنان بر این شهر و مناطق اطراف آن تحت تابعیت شاهان باگراتیدی حکومت می‌کردند.^{۱۴} نواحی تحت حاکمیت این خاندان عبارت بودند از: لوری، آراگاکتن،^{۱۵} باگروند،^{۱۶} کاقوتن،^{۱۷} سرماری و آنی که مرکز این قلمرو بود و در مجموع، سرزمین‌های میان کوه ویراهایوک^{۱۸} تا مرز جنوبی کاقوتن و از بلورپاهایک^{۱۹} تا ایروان را دربر می‌گرفت.^{۲۰}

در زمان حملات مغولان به ارمنستان، خاندان مخارگرسلی با دو شاخه ایوانه و زاخاریا، حکومت بخش‌های مهمی از ارمنستان را در دست داشتند. اتابک ایوانه مخارگرسلی، برادر زاخاریا و بعد، پسرش آواک که از معروف‌ترین چهره‌های ارمنی دورهٔ مغول بود، بر مناطقی حکومت داشتند که در

9. Xel Babirakan.

10. Ganjakeci Kirakos, *patmutiwn Hayoc [History of Armenia]*, ed: K. A, Melik O hanjanyan, (Erevan: uuuuuuu, 1961), p. 126.

11. Ambert.

12. Bejni.

۱۳. احمد نوری‌زاده، تاریخ و فرهنگ ارمنستان از آغاز تا امروز (تهران، چشمه، ۱۳۷۶)، ص ۶۷، ۱۲۶. Kirakos, p.

۱۴. و. مینورسکی، پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز، ترجمه محسن خادم (تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۰.

۱۳۹.

15. Aragacton.

16. Bagrewand.

17. Caghkont.

18. Virahayoc.

19. Bolorpahakic.

20. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p. 163 - 164; Long, David. *Marshall. The Georgians* (London: Thames & Hupson, 1966), p.198.

شرق ارمنستان قرار داشت و شامل بجنی،^{۲۱} گغار کونیک،^{۲۲} وایوک جور^{۲۳} و بیشتر مناطق آراکاکس،^{۲۴} نخجوان، دوین و ایروان می‌شد. مرکز این قلمرو در ابتدا دوین و سپس بجنی بود. البته یک شاخه دیگر از اعقاب خاندان زاخاریا (برادرزاده‌های ایوانه و زاخاریا) نیز در تاووش، پارهیسیوس^{۲۵} و گادمان حکومت می‌کردند. مرکز این قلمرو، استحکامات گاک بود. این شاخه از خاندان زاخاریا پس از گاگی، به خاندان وهرام گاگی معروف شد و البته شهرت و اهمیت دو خاندان دیگر را نداشت.^{۲۶} شهرت و قدرت خاندان مخارگرسلی در ارمنستان و گرجستان به حدی بود که شماری از خاندان‌های قدیمی یا جدید ناکسارار نیز برای استحکام و یا اعتلای قدرت خود به وسیله پیوند زناشویی با خاندان زاخاریا و ایوانه مرتبط شدند. از آن جمله می‌توان به خاندان کیوریکان^{۲۷} که در منطقه مکنابرد^{۲۸} حکومت داشتند^{۲۹} و خاندان حسن جلالیان که در جنوب خاچن حکومت می‌کردند، اشاره کرد.^{۳۰}

واکنش خاندان مخارگرسلی به نخستین یورش‌های مغولان

همزمان با حمله مغولان به قفقاز جنوبی، گرجستان یکی از قوی‌ترین دولت‌های منطقه را داشت. این سرزمین که از نیمه دوم سده هشتم میلادی تحت حکومت پادشاهان باگراتیدی درآمده بود، در دهه‌های منتهی به برآمدن چنگیزخان، دورانی پر از شکوه و رونق را سپری می‌کرد. به گونه‌ای که در زمان سلطنت داوود چهارم (حکومت: ۵۱۹ - ۴۸۱ ق / ۱۱۲۵ م - ۱۰۸۹ م) که لقب «سازنده» داشت و نوه‌اش شاه‌بانو تامارا (حکومت: ۶۰۹ - ۵۷۱ ق / ۱۲۱۳ - ۱۱۸۴ م) به اوج قدرت خود رسید و پس از آنکه خود را از سلطه سلجوقیان رها کرد، توانست به امیرنشین‌های واقع در شمال، مرکز و شرق ارمنستان نظیر آنی، قارص، لوری، دوین و امیرنشین‌های بجنی و سیونیک تسلط یابد. به این ترتیب، دو شاخه خاندان مخارگرسلی نیز، نظیر برخی دیگر از خاندان‌های ناکسارار، تابع این

21. Bjni.

22. Gegharkunik.

23. Vayoc Jor.

24. Arcax.

25. Parhisos.

26. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p. 166.

27. Kiwrikean.

28. Macnaber.

29. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p. 166.

30. Orbeli, L.A, h, "h'Asan Dzhahalakniaz khachenskii," *izvestiia imp* (st Petersburg, 1909), p. 86 - 92; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p. 166.

پادشاهی شدند.^{۳۱}

تابعیت خاندان مخارگرسلی از پادشاهی باگراتیدی باعث شد تا با نخستین حمله مغولان به شرق و شمال شرقی ارمنستان به فرماندهی جبه و سبتای بهادر و حرکت این نیروها به سوی گرجستان در سال ۶۱۷ قمری (۱۲۲۰م)، ایوانه مخارگرسلی به‌عنوان امیر سپهسالار جورج لاشا، پادشاه گرجستان (حکومت: ۶۱۹ - ۶۰۹ ق / ۱۲۲۲ - ۱۲۱۳م) و بهرام گاگل از شاخه سوم خاندان مخارگرسلی، برای مقابله با مغولان حرکت کنند؛ این نبرد با شکست سپاهیان ارمنی و گرجی پایان یافت.^{۳۲}

در دوره تجدید تکاپوهای مغولان و نیز جلال‌الدین خوارزمشاه در قفقاز جنوبی، ایوانه یکی از برجسته‌ترین و قدرتمندترین لردهای ارمنستان بود. او در حمله مغولان به ارمنستان در سال ۶۱۹ قمری که دومین تهاجم ویرانگر و مخرب آنان به این سرزمین محسوب می‌شد و طی آن مناطقی چون آنسی و قارص مورد تاخت و تاز مغولان قرار گرفت،^{۳۳} به همراه سپاهیان خود برای مقابله با مهاجمان شرکت داشت و با شکست در مقابل آنان به همراه برخی دیگر از سران برجسته نظامی، دستگیر و بعداً با دادن فدیهای قابل توجه به مغولان آزاد شد.^{۳۴} به‌علاوه ایوانه نقش بسیار برجسته‌ای در مقابله با حملات معروف جلال‌الدین به گرجستان و ارمنستان ایفا می‌کرد و حتی یکبار در سال ۶۲۲ قمری (۱۲۲۵م) در حمله جلال‌الدین به دوین که در دست خودش بود، به سختی شکست

۳۱. غریغوریوس ابوالفرج اهرن ابن‌العبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ش)، ص ۳۰۰؛ سیرابی درنرسیسان، ارمنیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ / ۲۵۳۷)، ص ۳۵ - ۳۴.

Mxit'ar Gosh. "The Albanian Chronicle of Mxit'ar Gosh," Translator: C. J. F. Dowsett (New Jersey: Long Branch, 2007), p.8 - 10; David Lang & A. Marshal, *Modern history of Georgia* (London, Weidenfeld and Migolson, 1962), p.29.

۳۲. عزالدین علی ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت (تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۵ / ۲۵۳۵)، ج ۲۶، ص ۱۶۲ - ۱۶۰؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۳.

Kirakos, p. 167; Vardan Arewelci, *Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal [Compilation of History by Vardapet Vardan Arewelc'i]*, (Venice: Mechitarist Press, 1862), p.84 - 85; Grigor Aknerci, "History of the nation of the archers (The Mongols)," the Armenian text edited with an English translation by Robert. P. Blake & R. N. Fruye, *Harvard Journal of Asiatic studies*, No 3 - 4 (1949), p. 271-273; Cyril Toumanff, *The Cambridge medieval history*, Vol. IV (Cambridge: Cambridge University, 1966), p. 626.

33. Kirakos, p. 204 - 206; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p. 257; Jacques De morgan, *The history of the Armeian people from the remotest times to the present day*, translated by: Ernest, F. Barry, (Boston: Hairenik assoc, no date), p.279.

34. Kirakos, p. 204 - 206.

خورده و به همراه بسیاری دیگر اسیر شد.^{۳۵}

ایوانه در سال ۶۲۴ قمری (۱۲۲۷ م) درگذشت و با مرگ او و نیز جورج لاشا، قفقاز جنوبی دو تن از مهم‌ترین رؤسای خود در مقابله با مغولان را از دست داد. به گونه‌ای که نه دولت باگراتیدی با پادشاهی شهبانو رسودان (۶۱۹ - ۶۴۲ ق / ۱۲۲۲ - ۱۲۴۵ م) آن قدرت را داشت که در مقابل مغولان ایستادگی کند و نه حاکم و لرد قدرتمند دیگری در منطقه وجود داشت که بتواند در مقابل آنان بایستد. از طرف دیگر مرگ این دو - گئورگی لاشا و ایوانه زاخاریا - باعث شد تا امکان اتحاد و حمله مشترک پادشاهی باگراتیدی و لردهای متنفذ و قدرتمند منطقه علیه مهاجمان از بین برود.^{۳۶}

عملیات جرماغون در قفقاز جنوبی و سیاست خاندان مخارگرسلی در برابر مغولان

پس از اینکه ادامه عملیات نظامی و توسعه قدرت مغولان در غرب از سوی اگتای قآن (حکومت: ۶۲۴ - ۶۳۹ ق / ۱۲۲۷ - ۱۲۴۱ م)، به جرماغون نویان واگذار شد، او به دنبال فتح دوباره مناطقی نظیر آذربایجان و ضمیمه ساختن ایران به قلمرو امپراتوری مغول، عملیات جدیدی را از اقامتگاه خود در دشت مغان برای حمله به مناطقی در غرب قفقاز صورت داد. جرماغون انجام عملیات در ارمنستان را بیشتر به یکی از فرماندهان خود به نام ارسلان نویان (اسلان) می‌سپرد. وقتی آواک پسر ایوانه مخارگرسلی مشاهده کرد که مناطق مختلف آران و ارمنستان به آسانی توسط مغولان غارت و ویران می‌شود، در دژی مستحکم و امن به نام دژ گایان^{۳۷} یا کایان^{۳۸} در منطقه تزروفور^{۳۹} در استان کوکارک پناه گرفت. جغتای نویان و سپاهیان او این دژ را محاصره کرده و افرادی را نزد آواک فرستاد تا با تسلیم شدن، مقام و موقعیت خود را حفظ کند. آواک با دریافت این پیام، دخترش را به همراه هدایای گران‌بها، نزد جغتای نویان فرستاد، اما مغولان با ادامه محاصره اصرار داشتند تا شخص آواک برای اظهار اطاعت و ایلی حضور یابد. آواک با درک این موضوع که در صورت مقاومت، فرجام بدی در انتظارش خواهد بود مهلتی خواست و شخصی به نام گریگوری ملقب به

۳۵. ابن اثیر، ج ۲۶، ص ۲۹۷-۲۹۶؛ شهاب‌الدین محمد خرندری زیدری نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش)، ص ۱۵۰؛ همدانی، ج ۱، ص ۵۵۲؛ شهاب‌الدین احمد نویری، نه‌بایه‌الارباب

فی فنون‌الادب (قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۸۵ م)، ج ۲۷، ص ۲۷۱-۲۶۹؛ Kirakos, p. ۱۸۸. 36. Kirakos, p. 236; H. L. Babayan, H. L., *Hay zhoghovrdi patmut' iwn (History of the Armenian People)*, (Erevan: uñuñuñuñ, 1976), Vol. 3, p. 606 - 607.

37. Gaian.

38. Kayean.

39. Tzorophor.

تقا^{۴۰} از کارگزاران رده بالا و برجسته خود را نزد جرماغون فرستاد. جرماغون که در آن هنگام در کنار دریایچهٔ سوان (به ارمنی کفاکونی)^{۴۱} اردو زده بود، پس از این مذاکره از گریگوری خواست تا آواک شخصاً نزد او حاضر شود و به طو رسمی به مغولان اعلام تابعیت کند. آواک که خود را ناگزیر از این موضوع می‌دید به حضور جرماغون رفت. جرماغون رفتار خوبی با او داشت و پس از مذاکره با آواک به سربازان و نیروهای خود دستور داد تا از تعرض به مناطق او دست بردارند. همچنین جرماغون پس از عقد معاهدهٔ صلح، پایزه‌ای به وی داد و مقرر شد تا آواک، همچنان بر نواحی تحت امرش حکومت کند.^{۴۲}

اندکی پس از حملات جرماغون و سرداران او به مناطقی از قفقاز جنوبی، آواک به همراه گروهی از زیردستان خود به منظور کاهش قتل و غارت مغولان در تهاجم به مناطق مختلف ارمنستان، نزد اگتای‌قآن به قراقروم سفر کرد. او نامه خود را تحویل خان بزرگ داده و اطاعت خود را از مغولان، رسماً به اگتای‌قآن ابراز داشت. آواک که اولین لردی بود که پس از تهاجم مغولان به قراقروم سفر می‌کرد، مورد استقبال اگتای‌قآن قرار گرفت. قآن به او زنی مغول داد و با ابقای آواک در متصرفاتش به او دستور داد تا جهت تسلیم‌شدن لردها و حاکمان ارمنستان و دیگر مناطق با مغولان همکاری کند و سپس به او اجازه بازگشت به ارمنستان را داد.^{۴۳} به نظر می‌رسد تمهید اگتای‌قآن برای استفاده از یکی از لردهای ارمنی جهت متقاعد نمودن بقیه آنان برای تسلیم و اطمینان‌دادن به حفظ متصرفاتشان پس از اعلام تابعیت به مغولان مؤثر واقع شد؛ زیرا حسن جلال و پسرش آق‌بوقا و نیز شاهنشاه مخارگرسلی از طریق آواک به تابعیت مغولان درآمدند.^{۴۴}

یکی از مناطق بسیار مهمی که پس از سفر آواک به قراقروم توسط جرماغون و سپاهیان او و با همراهی آواک و بهرام گاگل فتح شد، نواحی حکومتی شاهنشاه، شاخه دیگر لردهای مخارگرسلی بود. هدف اول در این لشکرکشی شهر آنی بود. این شهر بزرگ و پایتخت باستانی ارمنستان با استحکاماتی محکم، اقتصادی پُررونق، جمعیتی فراوان و مشهور به شهر «هزار و یک کلیسا»^{۴۵} بود و در دوره حکومت زاخاریا نیز بر عمران و آبادانی آن افزوده شده بود.^{۴۶} لازم به ذکر است که

۴۰. Tgha به معنی کوچک.

41. Keghakuni.

42. Kirakos, p. 217 – 219; Aknerc>i,p297.

43. Ibid, p. 226.

44. Ibid, p. 225.

45. Ibid, p. 220 – 221; Rubruck, William, the mission of frior William of Rubruck, translator Peter Jackson (London, the Haklut society, 1990), p.270.

46. Linch, h. f. b, Armania travels and studies (Beirut, Khayats oriental reprints, 1956), p. 375.

ارمنستان و به خصوص مناطق تحت سلطه شاهنشاه در پایان قرن ششم قمری (دوازدهم میلادی) و دو دهه نخست قرن هفتم قمری (سیزدهم میلادی) شکوفا و پررونق بود. به پیروی از رسم بزرگان و بازرگانان قدیم نظیر تیگران، اهالی آنی به دیرها اموالی هدیه می‌کردند و ساختمان‌های دینی و غیردینی می‌ساختند. همچنین در این دوره کارهای ادبی که در زمان سلجوقیان از رونق افتاده بود، دوباره جان گرفت و تا زمان تهاجم مغولان ادامه داشت.^{۴۷}

با محاصره آنی از سوی مغولان، جرماغون فرستاده‌ای را جهت دعوت به ایلی نزد شاهنشاه فرستاد. این فرستاده توسط اهالی شهر کشته شد. همین موضوع باعث شد تا شهر پس از فتح، به صورت وحشتناکی غارت و اهالی به جز زنان، بچه‌ها و گروهی از صنعتگران که به بردگی رفتند، کشته و دو هزار نفر زنده‌به‌گور شوند.^{۴۸} مغولان پس از تصرف آنی به سوی کافا و قارص از دیگر متصرفات شاهنشاه رفتند. اهالی شهر قارص با عبرت از سرنوشت آنی، شهر را تسلیم کردند. با وجود این شهر غارت شد و ساکنان آن وضعیت بدی را پشت سر گذاشتند. این سپاهیان سپس به سوی شهر سرماری رفتند که در کنار رود ارس در جنوب اچمیازین قرار داشت و پنج سال قبل به وسیله شاهنشاه و آواک از دست اتابک محمد اوزبک (اتابک آذربایجان) خارج شده بود. سرماری به فرماندهی قرابوقا فتح شد و به این ترتیب مغولان توانستند مناطق تحت فرمان شاهنشاه، پسر زاخاریا مخابرگرسلی را نیز به اطاعت خود درآورند.^{۴۹} در تابستان سال بعد مغولان تصمیم گرفتند برای آبادانی و رونق بخشیدن به مناطق متصرفی خود افراد فراری را به شهرها و محل سکونتشان بازگردانند. این در حالی بود که از سوی گرجستان نیز کمک‌هایی برای فراریان و پناهندگان در نظر گرفته شده بود.^{۵۰}

یکی دیگر از شهرهای مهمی که در این مرحله از لشکرکشی‌های مغولان به ارمنستان مورد حمله قرار گرفت شهر لوری، پایتخت منطقه تاشیر در استان کوکارک بود. یکی از دلایل اهمیت این شهر وجود خزانه شاهنشاه مخابرگرسلی در آن بود. فرماندهی حمله به لوری با جغتای‌نویان بود. با نزدیک شدن مغولان، شاهنشاه و خانواده‌اش در غاری در اطراف شهر پناه گرفته و دفاع از لوری را به ناپدری‌اش سپرد. به دلیل عدم توجه مردم شهر به حضور مغولان و تصمیم به مقابله جدی با آنان، مهاجمان موفق شدند شهر را تسخیر و علاوه بر غارت گنجینه‌های شاهنشاه، شهر را ویران

۴۷. درنرسیان، ص ۳۵-۳۴.

48. Kirakos, p. 220 - 221; Howarth, H. Henry, History of the Mongols from the 9 th to 19 th, New York, Burt franklin, no date, Vol. 3, p. 30.

49. Kirakos, p. 223.

50. Opcit, p. 223 - 224.

و ساکنان آن را قتل‌عام کنند. جغتای‌نویان و سپاهیانش دو شهر دیگر این ایالت یعنی دمانیس^{۵۱} و سامشویلد^{۵۲} را نیز غارت کردند.^{۵۳} به دنبال این وقایع شاهنشاه، وقتی اطلاع یافت که لردها و شاهزادگانی چون آواگ و دیگران با تسلیم در برابر مغولان، دوباره در مناطق حکومتی خود ابقا شده‌اند، از آواک خواست تا برای حفظ موقعیت او در حکومت مغولان، اقدامات لازم را انجام دهد. به این ترتیب او توانست دوباره به آئی بازگردد و امور مناطق قبلی خود را در دست گیرد،^{۵۴} حتی روابط مغولان با او چنان خوب شد که به او پایزه طلا دادند.^{۵۵}

یورش مغولان به فرماندهی جرماغون در سال ۶۳۳ قمری (۱۲۳۶م) به ارمنستان که تهاجم چهارم مغولان به این سرزمین محسوب می‌شد کوتاه، بی‌رحمانه و محدود به مناطق شمال و شمال‌شرقی این سرزمین بود که بیشتر در تصرف خاندان مخارگرسلی بود. این حمله‌ها با هدف استیلا بر منطقه قفقاز جنوبی و از جمله ارمنستان صورت گرفت. این هدف محقق شد و طی این حملات مغولان موفق شدند حاکمان این منطقه را به اطاعت خود درآورند.^{۵۶}

روابط خاندان مخارگرسلی با مغولان (از دوره جرماغون تا دوره هلاکو)

از سال ۶۳۹ قمری (۱۲۴۱م)، به دلیل ضعف جسمی جرماغون، بایجو اداره امور غرب از جمله ادامه عملیات در قفقاز جنوبی را برعهده گرفت.^{۵۷} در این دوره مغولان به غرب و جنوب ارمنستان حمله بردند. این تهاجم که پنجمین حمله بزرگ مغولان به این سرزمین محسوب می‌شد، به رهبری بایجونویان و در میان سال‌های ۶۴۰ تا ۶۴۳ قمری (۱۲۴۲ - ۱۲۴۵م)، صورت گرفت که با همراهی شاهنشاه و آواک مخارگرسلی انجام شد.^{۵۸} در نخستین تهاجم یک‌بار دیگر خلاط به همراه برخی دیگر از شهرهای منطقه روم نظیر ارزروم در سال در سال ۶۴۱ قمری غارت شد.^{۵۹} مغولان پس از دست‌یابی بر خلاط، حقوق تامتا، دختر ایوانه مخارگرسلی و خواهر آواک را بر این شهر به عنوان همسر ملک اشرف (حکومت: ۶۳۴ - ۶۲۶ ق / ۱۲۳۶ - ۱۲۲۹م) به رسمیت شناخته و خلاط را که

51. Demanis.

52. Samshwilde.

53. Kirakos, p. 215.

54. Ibid, p. 225.

55. Howarth, Vol. 3, p. 31.

56. Babayan, *Hay zhoghovrdi patmut' iwn*, Vol. 3, p. 606 - 610; Bedrosian, "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods", This article was published as Chapter 10 in *The Armenian People from Ancient to Modern Times Vol1*, ed: Richard G. Hovannisian (New York, 1997), pp. 241-271, p. 257 - 258.

57. Kirakos, p.241.

58. Ibid, p. 246; Howarth, Vol. 3, p. 44.

59. Aknerci, p. 306-307; Arewelci, p. 88.

قبلاً تحت حکومت اشرف بود، به او باز گردانیدند.^{۶۰} با وجود این مغولان در همین سال، دوباره به سمت دریاچه وان حرکت کرده و بار دیگر به خلاط که در دست تامتا بود، حمله کردند. تامتا به اسارت مغولان درآمد و آنان، او را به قراقروم فرستادند. منابع از علت این تغییر رفتار مغولان خبری نمی‌دهند، اما اشاره دارند که او در حدود یک‌سال در آنجا بود تا اینکه روسودان، فرستاده‌ای به آنجا گسیل داشت و تامتا اجازه یافت، بازگردد.^{۶۱}

حمله مغولان به ارمنستان و سلطه بر تمام این سرزمین، باعث مهاجرت بسیاری از خانواده‌های ارمنی به مناطقی چون کریمه، لهستان، کیلیکیه، بیزانس و نقاط پیرامونی آن شد.^{۶۲} نکته دیگری که باید درباره آثار حمله مغولان به رهبری بایجو به ارمنستان مورد توجه قرار داد، سلطه مغولان بر ارمنستان در فاصله سال‌های ۶۴۰ تا ۶۳۳ قمری (۱۲۴۳ - ۱۲۳۶ م) است که صرف‌نظر از سلطه سران نظامی بر ایالات این سرزمین و برقراری پادگان‌های نظامی در نقاط مفتوحه، تغییرات بسیار کمی در نوع و کیفیت زندگی آرامنه به وجود آورد، اما از سال ۶۴۰ قمری به بعد، تغییرات چندی چون دریافت مالیات‌های منظم و غیره در ارمنستان تحت سلطه مغولان به وجود آمد.^{۶۳} گاهی شدت این ظلم و اجحاف‌های مالیاتی چنان زیاد بود که کمتر کسی می‌توانست آن را تحمل کند. به عنوان نمونه پس از درگذشت جغتای نویان که روابط و دوستی نزدیکی با آواک داشت، این لرد ارمنی چون دیگران به طور فزاینده‌ای تحت فشار مالیاتی مغولان قرار گرفت. آواک که توان پاسخگویی به مطالبات مغولان و زیاده‌خواهی‌های آنان را نداشت، به ناچار نزد رسودان گریخت که هنوز تسلیم مهاجمان نشده بود. با وجود این آواک با نوشتن نامه‌ای برای اگتای‌قآن دلیل این موضوع را نه تمرّد از خان، که فرار از زیاده‌خواهی‌های مغولان و اجحاف‌های مالیاتی آنان عنوان کرد. وقتی که او در نزد رسودان به سر می‌برد، مغولان از فرصت استفاده کرده و در پی تصرف دارایی‌ها و اموال او برآمدند، اما همزمان با نامه‌ای از سوی خان بزرگ مواجه شدند که به آنها دستور داده بود تا آواک را بار دیگر در قلمروش ابقا کنند.^{۶۴}

یکی از مهم‌ترین وقایعی که در دوره بایجو در گرجستان رخ داد اظهار تابعیت رسودان از

۶۰. مینورسکی، ص ۲۱۲.

61. Kirakos, p. 254 - 255; Howarth, V 3, p. 49.

62. H. B. Boghosian, *Highlights of Armenian history and civilization* (Publisher Boghosian, 1951), p. 59.

63. Babayan, Babayan, H. L., *Sotsial'no-ekonomicheskaja i politicheskaja istoria Armenii*, Vol. XIII-XIV vekakh (Socio-Economic and Political History of Armenia in the XIII-XIV Centuries), Moscow, 1969, p. 119 - 126; Babayan, *Hay zhoghovrdi patmut'iw*, V 3, p. 626.

64. Kirakos, p. 227-228.

مغولان بود که تا سال ۶۴۱ قمری (۱۲۴۱م)، در منطقه ایمرتی در غرب این سرزمین به استقلال حکومت می‌کرد. در اظهار اطاعت روسودان از مغولان، آواک نقش مهمی ایفا کرد او که در این زمان از اجحاف‌های مالیاتی مغولان نزد رسودان گریخته بود، تلاش‌هایی قابل ملاحظه‌ای را برای جلب رضایت او نسبت به پیشنهاد مهاجمان انجام داد. به این ترتیب با تسلیم روسودان تصمیم بر این شد تا داوود پسر رسودان، ملقب به داوود نرین^{۶۵} امور این نواحی را در دست گیرد (حکومت: ۶۹۰ - ۶۴۲ ق / ۱۲۹۲ - ۱۲۴۵ م).^{۶۶}

توافق یادشده که با تلاش و مساعی آواک میسر شد برای مغولان به منزله یک پیروزی مهم بود؛ زیرا طی آن موفق شدند سلطه خود را بر تمام گرجستان اعمال کنند. وقتی این خبر به قراقروم رسید، دستور داده شد تا یکی از رؤسای گرجی به عنوان فرستاده دولت باگراتیدی به قراقروم رود. به همین دلیل جغتای‌نویان، آواک را که از سوی رسودان به عنوان «اتابک» ملقب شده بود و از سران مهم حکومتی نیز به‌شمار می‌رفت، برای این سفارت انتخاب کرد. آواک و همراهانش در مسیر حرکت، به دربار باتو خان اردوی زرین رسیدند و پس از ملاقات با او که به دخالت در امور گرجستان و گسترش نفوذ اردوی زرین در این منطقه تمایل بسیار داشت، دوباره به سوی قراقروم حرکت کردند. اما پس از رسیدن آواک به قراقروم و گفتگو بر سر برخی مسائل و وقایع گرجستان، دستور بر این شد تا داوود نرین شخصاً به خدمت خان بزرگ برسد. به علاوه رسودان نیز از سوی باتو و نویان‌های حاضر در گرجستان برای رفتن به قراقروم و اعلام اطاعت حضوری به شدت تحت فشار قرار گرفت.^{۶۷} با این دستور و فشارهای پی‌درپی امرا و نویان‌ها داوود نرین عازم مغولستان شد. در این سفر افراد برجسته حکومتی و نظامی از جمله زاخاریا مخارگرسلی وی را همراهی می‌کردند. شرکت مستمر افراد مختلف خاندان مخارگرسلی در حوادث و امور مهم سیاسی این دوره گرجستان و ارمنستان بیانگر اهمیت و قدرت این خاندان در این زمان است. آنان به دربار باتو رسیدند و باتو پس از ملاقات با این هیأت، زاخاریا را به دلایلی نامعلوم نزد خود بازداشت کرد، اما بقیه گروه را به سوی قراقروم فرستاد (۶۴۲ ق / ۱۲۴۴ م). داوود نرین در قراقروم با آواک و دیگر بزرگان گرجی که از مدتی قبل منتظر قوریلتهای انتخاب خان جدید (گیوک قآن) و تصمیمات او درباره قفقاز جنوبی بودند، ملاقات کرد.^{۶۸}

۶۵. به مغولی یعنی زرنگ

66. Kirakos, p. 228; Allen, Vol. 1, p. 113; Howarth, Vol. 3, p. 50 & 31.

67. Kirakos, p. 263 - 264; Brosset, m. F, *Histoire de la Géorgie* (st. Petersburg, 1858), V 1, p. 522; Howarth, Vol. 3, p. 51.

68. Brosset, Vol. 1, p. 523, 598, 531 & 535; Howarth, Vol. 1, p. 53 - 54.

زمانی که آواک به عنوان نماینده سفارتی مهم در قراقروم به سر می‌برد، پسر عموی او شاهنشاه از فرصت استفاده کرده و در تلاش برآمد تا به همراه برخی دیگر از لردها، ارمنستان و گرجستان را از سلطه مغولان بیرون آورد. هیات گرجی و داوود نرین و داوود لاشا پسر عمه او که مدعی دیگر پادشاهی در گرجستان بود، مدتی طولانی (از ۶۴۲ تا ۶۴۶ ق / ۱۲۴۶ - ۱۲۴۴ م) در قراقروم ماندند. در زمان غیبت مدعیان سلطنت از گرجستان، رسودان نیز که بین سال‌های ۶۴۲ تا ۶۴۴ قمری درگذشت، فاقد قدرت و توانایی برای اداره امور بود و این کشور و ارمنستان توسط نوین‌ها و امرای مغول اداره می‌شد. بزرگ‌ترین و قدرتمندترین این امرای آق‌ارسلان بود که فقط عنوان شاه را کم داشت و نفوذ و قدرت او چنان زیاد بود که همه لردها و امرای محلی از او اطاعت می‌کردند. ^{۶۹} چنین شرایطی یعنی حکومت و اعمال قدرت امرای نوین‌های متعدد مغول و ظلم و ستم آنان باعث شد تا بزرگان حکومتی و حاکمان و لردهای ارمنی و گرجی نظیر شاهنشاه و وهرام گاگل با حاکمان مناطقی چون کاخ، کارتیلی، هرث و غیره جلسه‌ای را در کوختا تشکیل دهند و طی آن تصمیم بگیرند تا برضد مغولان متحد و وارد عمل شوند. همچنین مقرر شد که تمام حکام و رؤسای حاضر در جلسه پس از جمع‌آوری نیرو در کاخ حاضر شوند. وقتی این خبر به نوین‌ها و بایجو رسید، آنها به سرعت به سوی منطقه کاخ به راه افتادند؛ در حالی که امرای گرجی هنوز نیروهای خود را برای مقابله با مغولان آماده نکرده بودند. با پیش آمدن چنین شرایطی، لردها و حکام گرجی به مغولان اظهار داشتند که قصد شورش نداشته و صرفاً به منظور سروسامان دادن به امور مالی و مالیاتی جمع شده‌اند. با این وجود این تمهید موثر واقع نشد و مغولان آنها را زندانی و به سخت‌ترین شیوه شکنجه کردند. تا اینکه با تدبیر یکی از امرای گرجی به نام تزوته دادیان ^{۷۰} و اظهار او بر اینکه جلسه مذکور به قصد تنظیم امور مناطق بوده است، لردها از جمله شاهنشاه و وهرام مخارگرسلی آزاد شدند. ^{۷۱}

پس از اینکه گیوک قاآن (حکومت: ۶۴۷ - ۶۴۲ ق / ۱۲۴۹ - ۱۲۴۵ م) به قدرت رسید، فرمان‌هایی درباره نحوه اداره قفقاز جنوبی و انتصاب شاهان باگراتیدی و غیره صادر کرد و هیأت ارمنی و گرجی بازگشتند. ^{۷۲} یکی از وقایع مهم قفقاز جنوبی در دوره گیوک، شورش ارمنستان و

69. Brosset, *Histoire the La georgie*, Vol.1, pp 529 & 532 & 549.

70. Tzothé Dadian.

71. Brosset, *Histoire the La georgie*, Vol. 1, pp. 533-535; Howarth, Vol. 1, p.52.

۷۲. جوینی، علاءالدین عطاملک، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی (لیدن، بریل، ۱۹۳۷)، ج ۱، ص

گرجستان (۶۴۵ ق / ۱۲۴۸ م) به رهبری داوود ششم (حکومت: ۶۶۸ - ۶۴۴ ق / ۱۲۷۰ - ۱۲۴۷ م) بود. در این شورش که به دلیل ظلم و اجحاف‌های مالیاتی امرا و نوپان‌های مغول صورت گرفت، آواک و شاهنشاه مخارگرسلی نیز شرکت داشتند.^{۷۳} این شورش در نهایت شکست خورد و داوود ششم و برخی از شاهزادگان و لردهای گرجی و ارمنی چون آواک زندانی و عده زیادی نیز کشته و اسیر شدند. در هنگام تصمیم‌گیری علیه سران شورشی جغتای نوپان از امرای مهم مغول در گرجستان که از دوستان نزدیک آواک بود در تقابل با دیگر امرا، با کشتن زندانیان مخالفت کرد و در نهایت مقرر شد که زندانیان با پرداخت فدیة آزاد شوند. به همین دلیل خوچاک، مادر آواک به اقامتگاه مغولان رفت و با پرداخت پول و اموال درخواست شده، زندانیان را آزاد کرد. به این ترتیب این شورش نیز با تلفات قابل ملاحظه گرجیان پایان یافت.^{۷۴} در شرایطی که بسیاری از مردم قفقاز جنوبی زیر فشار مالیاتی مغولان بودند، اموال و دارایی‌های آواک توجه محصلان مالیاتی ارغون‌آقا مانند محصل مالی بوقا را، جلب کرد. او با اطلاع از دارایی‌ها و تمول آواک سعی کرد آنها را به عنوان مالیات مصادره کند، اما زمانی که آواک و رعایایش خود را برای ایستادگی در مقابل او آماده کرده بودند، بوقا بر اثر یک بیماری درگذشت.^{۷۵}

آواک نیز در سال ۶۴۷ قمری (۱۲۵۰ م)، در دوره امارت ارغون‌آقا درگذشت. خانواده آواک روابط خوبی با ارغون داشتند و همین مسئله موجب گشت تا او ارغون را علیه خانواده اوربلیان که بر منطقه سیونیک حکومت داشتند و با خاندان آواک دشمن بودند، تحریک کند. گرچه این موضوع باعث نشد تا آواک به اهداف و مطامع خود دست یابد و یا حتی چیزی از قلمرو لرد اوربلیان به نواحی تحت تصرف او اضافه شود.^{۷۶} آواک را در کنار پدرش ایوانه به خاک سپردند. او فقط یک دختر بسیار جوان و پسری نامشروع داشت. به همین دلیل قلمروش ابتدا به پسرعمویش زاخاریا، فرزند شاهنشاه مخارگرسلی، داده شد، اما به زودی این قلمرو از او گرفته و به بیوه آواک به نام کنتس وارثوئیس واگذار شد.^{۷۷} اندکی بعد و با روی کار آمدن هلاکوخان در ایران به تحریک خاندان اوربلیان که دشمنی دیرینه‌ای با خاندان آواک داشتند، ایلخان دستور داد تا این بیوه را در رودخانه غرق کرده و سمباد را به عنوان عامل اداره این سرزمین‌ها منصوب کنند.^{۷۸} به این ترتیب حیات یکی از شاخه‌های

۷۳. جویی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ Kirakos, p. 311 - 312; Babayan, 1976, Vol. 3, p. 620.

74. Kirakos, pp. 269 & 318; Babayan, 1976, v 3, pp 620-622; Howarth, Vol. 3, pp.131-132.

75. Kirakos, p. 261 - 262.

76. Howarth, Vol. 3, P 67.

77. Kirakos, P. 269 - 270.

78. Stepànnos Orbelean, *Histoire de la Siounie, translate to french by M. Brosset* (St. Petersburg, 1866), Vol. 1, p234; Howarth, Vol. 3, p. 198; Brosset, *Histoire the La georgie, Vol. 1*, p567-568.

مقتدر خاندان لرد مخارگرسلی در دوره حکومت هلاکوخان از بین رفت.

فراز و فرود خاندان مخارگرسلی در دوره حکومت ایلخانان

همان‌گونه که اشاره شد هلاکو با جدا کردن قلمرو آواک از خانواده او، شاخه‌ای از خاندان قدرتمند مخارگرسلی را از قدرت کنار زد. به احتمال هلاکو با این کار در نظر داشت تا از قدرت‌یابی بیشتر این خاندان که بخش‌های وسیع و مهمی از ارمنستان را در دست داشتند، جلوگیری کند و از آنجا که آواک خدمات بسیاری برای فاتحان انجام داده بود، بهترین موقع برای این اقدام پس از درگذشت او بوده است. با این اقدام نه تنها شاخه زاخاریا امکان مخالفت با مغولان، بلکه همچنین اعتبار و شکوه گذشته را نیز که به واسطه حکومت بر بیشتر ارمنستان و تسلط بر امور سیاسی و اداری گرجستان به دست آورده بود، از دست می‌داد.

از سوی دیگر اقدام در تأسیس حکومت ایلخانان برای شاخه دیگر خاندان مخارگرسلی نیز به‌طور مستقیم تأثیر منفی داشت. با اینکه این خاندان نیز نظیر بسیاری از لردهای دیگر ارمنستان و گرجستان تابعیت خود را به او نشان داده و با فرستادن سپاهی به عنوان نیروهای نظامی قفقاز جنوبی در لشکرکشی‌های او شرکت داشتند^{۷۹} و حتی متحمل تلفاتی نیز شدند،^{۸۰} اما حادثه دیگری که هلاکو به‌طور مستقیم در آن نقش داشت، باعث وارد آمدن ضربه‌ای قابل‌ملاحظه به این خاندان در دوره زمامداری او شد. این حادثه کشته‌شدن زاخاریا مخارگرسلی پسر شاهنشاه توسط ارغون‌آقا بود. ارغون زاخاریا را که خدمات نظامی بسیاری در عملیات هلاکو انجام داده بود به اتهام همکاری در شورش دوم داوود لاشا برضد ایلخان و نیز سایر اتهامات زندانی نموده و سپس به دستور هلاکو به قتل رسانید (۶۶۰ ق/ ۱۲۶۱ م). شاهنشاه پدر زاخاریا نیز با آگاه شدن از این واقعه از غم و اندوه درگذشت.^{۸۱} به نظر نمی‌رسد تنها عامل قتل زاخاریا همراهی او در شورش داوود لاشا باشد و احتمالاً دلایل دیگری نظیر زیاده‌خواهی‌های مالیاتی، ثروت این خاندان و یا ترس از قدرت فراوان زاخاریا در ارمنستان نیز در این مورد مؤثر بوده‌است. لازم به یادآوری است که در زمان شورش داوود ششم (لاشا)، ارغون‌آقا در جریان حمله‌ای که برای دستگیری او به ایمرتی داشت، شاهنشاه را زندانی کرد

79. Arewelts>i, p. 89; Kirakos, p. 315-316; Smbat Sparapet, *Smbatay Sparapeti taregirk'*, Editor: S. Agelean, (Venice: S. Ghazar, 1956), p.110.

80. Orbelean, Vol. 1, p.233-234; Het>um the Historian, *Historian of the Tatars, (The Flower of Histories of the East)*, translator: M. Awgerean (Venice: 1842), p. 58-59 & 183; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.198.

81. kirakos, p.329; Arewelts>i, p.93-97; Brosset, Vol. 1, p.557-558.

و مبالغ بسیار زیادی پول از او و برخی دیگر از لردها طلب نمود تا از کشتن آنها صرف نظر کند.^{۸۲} با قتل زاخاریا و مرگ پدرش شاهنشاه، باز هم قدرت در شمال شرقی ارمنستان در دست این شاخه از خاندان مخارگرسلی باقی ماند و ظاهراً هلاکو به‌رغم قتل زاخاریا و رویه بسیار تند در مقابل این خاندان، نتوانست آنان را به طور کامل آنان از صحنه قدرت حذف نماید، زیرا در همین زمان هلاکو درگیر ادعاهای اردوی زرین در قفقاز جنوبی و نبرد با برکا خان این اردو بود.^{۸۳} حمله برکا به قفقاز جنوبی موجب شد تا هلاکونسیب به حاکمان منطقه نرمش نشان دهد. این نظر را از موضع گیری برکا در مورد حاکمان منطقه نیز می توان دریافت. زیرا او از هر حرکت ضد ایلخانی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کرد.^{۸۴}

به نظر می رسد بلافاصله پس از درگذشت شاهنشاه پسرش ایوانه امور حکومتی را در دست گرفت، زیرا در گزارشی که منابع درباره شورش نکودار (نکودار - تکودار) در دوره اباقاخان ارائه می دهند، از او نیز یاد می کنند. تکودار در آغاز به‌عنوان لشکر تمای الوس جغتای در لشکرکشی‌های هلاکو همراه او بود. سپس فرماندهی یک تومان از سپاه تحت امر اباقاخان را برعهده گرفت. متصرفات نکودار در گرجستان که از زمان هلاکو آن را در اختیار داشت شامل بخش‌هایی از گرجستان جنوبی و مناطق اطراف دریاچه سوان در ارمنستان بود. اراضی بیلاقی او کوهستان‌های اطراف آرات و مناطق قشلاقی او در امتداد سواحل رود ارس قرار داشتند.^{۸۵} باید اشاره داشت که شورش نکودار به‌طور مستقیم از وقایع و روابط سیاسی اباقاخان و براق - خان الوس جغتای - ناشی می شد، زیرا در همین زمان، براق مشغول لشکرکشی به ایران بود و احتیاج به متحدی داشت که او را برای رسیدن به اهدافش یاری کند. براق در سال ۶۶۷ قمری (۱۲۶۸م) با نیروهای خود از رود جیحون گذشت و مناطقی را که شامل بدخشان، کش، شبورغان، طالقان، مروجق، مروشاهجان تا حدود نیشابور می شد، عرصه قتل و غارت و ویرانی قرار داد.^{۸۶}

82. Kirakos, p.326-327; Brosset, Vol. 1, p.557-558.

۸۳. همدانی، ج ۲، ص ۱۰۴۴؛ سیدبرهان‌الدین میرخواند، *روضه‌الصفاء* (تهران، خیام، ۱۳۳۹)، ج ۵، ۲۶۸؛ مم، رمزی، *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار*، به اهتمام ابراهیم شمس‌الدین (اورنبرگ، مطبعه الکریمییه و الحسینییه، ۱۹۰۸م)، ج ۱، ص ۴۱۴؛ A.Y. Yakubovskiy, *Altin Ordu Ve Inhitati (Zolotaya Orda)*. Ceviren: Hasan Eren (Istanbul: Maaif Basimevi, 1957), p.57

84. William Edward David Allen, *A History of the Georgian People from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, (London: Barnes & noble, 1932) Vol. 1, p. 117; Brosset, Vol.1, p.548-547; Howarth, Vol.3, p.111.

85. Aknerci, p.21; Howarth, Vol. 3, p.230; Bedrosian, "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods," p261.

۸۶. وصال‌الحضره شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله، *تجزیه‌الامصار و ترجمه‌العصار: تاریخ وصال* (تهران، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ش)، ج ۱، ص ۷۱.

نکودار که قصد پیوستن به نیروهای براق را داشت از اباقا اجازه خواست تا منطقه را ترک کند. اباقا در ابتدا با سوءظن اجازه این کار را داد، اما با رسیدن اخبار جنگ‌طلبی براق از دستور خود پشیمان شده و او را به اردوگاه فراخواند. با نافرمانی تگودار، اباقا، دستوری برای گردآوری سپاه از میان اهالی قفقاز جنوبی و انتصاب شیرامون به فرماندهی یک نیروی صد هزار نفری برای مقابله با او صادر نمود.^{۸۷} در میان سپاهیان بومی قفقاز جنوبی افراد برجسته‌ای چون ایوانه، پسر و جانشین شاهنشاه مخابرگسلی و برخی دیگر از لردها حضور داشتند و در نهایت با تعقیب و گریزهای مستمر موفق به شکست نکودار شدند.^{۸۸} شرکت و مساعی ایوانه در فرونشانی این شورش نشان می‌دهد که خاندان مخابرگسلی نیز به حفظ روابط و مناسبات حسنه با ایلخانان برای بقا و تداوم قدرت خود احتیاج داشتند و به همین دلیل و با وجود قتل زاخاریا بدون مخالفت و یا شورش علیه ایلخانان به تابعیت خود از این دولت ادامه دادند.

با انتخاب دیمتری (حکومت: ۶۸۷ - ۶۶۹ ق / ۱۲۸۹ - ۱۲۷۱ م) به‌عنوان شاه گرجستان و به دلیل سن کم او، اباقاخان سادون منکابردی را به‌عنوان قیم وی انتخاب کرد. او روابط نزدیکی با اباقا و قدرت فراوانی در گرجستان داشت، بر قلمرو وسیعی در غرب این سرزمین حکومت می‌کرد و یکی از مشهورترین نظامیان و جنگجویان در این دوره بود و مغولان به او اعتماد زیادی داشتند. سادون پس از سرپرستی دیمتری، قدرتمندتر شد؛ تا جایی که مغولان را از ارتکاب اقدامات ظالمانه در گرجستان بازداشت. قیمومیت این شخص باعث تغییر دیگری در خاندان مخابرگسلی نیز شد. توضیح اینکه اباقاخان سرزمین‌های آواک را که در دست خاندان لرد اوربلیان بود از آنان انتزاع و به سادون سپرد، زیرا او با ازدواج با دختر آواک به‌عنوان داماد وی، وارث این خاندان در قارص، تلاوی^{۸۹} و بلاکانی^{۹۰} محسوب می‌شد.^{۹۱} سادون در قارص مقیم بود و بر تمام گرجستان به‌جز لردهای مناطق کارتیل، سمترخه، هرث و کاخت اعمال نفوذ و کنترل داشت.^{۹۲} قدرت‌یابی سادون

۸۷. همدانی، ج ۲، ص ۱۰۷۰؛ لین، جورج، *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایران)*، ترجمه سیدابوالفضل رضوی (تهران،

امیرکبیر، ۱۳۸۹ش)، ص ۱۴۶-۱۴۵.

۸۸. همدانی، ج ۲، ص ۱۰۷۱-۱۰۷۰؛

Howarth, Vol. 3, p.236; Aknerci, p.. 227-229; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.197.

89. Telavi.

90. Belakani.

91. Kirakos, p.151-152; Allen, Vol. 1, p.118; Brosset, Vol. 1, p.586 & 589-590; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.274-275.

92. Howarth, v 3, p. 268; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.275.

در مناطقی که در گذشته تحت امر آواک مخارگرسلی بود و پس از او چندین بار به افراد مختلف تفویض شد، باعث گشت تا این خاندان احساس امنیت و قدرت بیشتری در این دوره داشته باشند. بدین ترتیب ارمنستان در این زمان، وضعیت خاصی پیدا کرد. زیرا ارغون‌خان ایلخان ایران بیشتر نواحی این سرزمین از جمله متصرفات آواک، خانواده بهرام گالگی و نیز سادون را به قتلغ‌بوکا که پسر سادون بود، واگذار کرد.^{۹۳} این موضوع باعث شد تا قدرت بیشتر مناطق ارمنستان در دست یک نفر متمرکز شود و در رقابت‌های داخلی آنجا، قتلغ‌بوکا قدرت بیشتر و جایگاه بالاتری داشته باشد. به نظر می‌رسد دوره حکومت اباقاخان برای لردهای ارمنی و از جمله خاندان مخارگرسلی، دوره‌ای بدون تنش بوده است. به گونه‌ای که بدروسیای معتقد است دهه‌های ۶۶۰ و ۶۷۰ قمری (۱۲۷۰ - ۱۲۶۰م)، برای برخی از خاندان‌های برجسته گرجی و ارمنی دورانی توأم با آرامش بود، زیرا اباقاخان به تقویت جاه‌طلبی‌های سیاسی برخی از خاندان‌های ارمنی و گرجی از جمله مخارگرسلی و غیره مبادرت کرد.^{۹۴}

ایوانه در دوره گیخاتو نیز همچنان حکومت را در دست داشت و به عنوان یکی از لردهای برجسته و سران مهم نظامی و حکومتی در مراسم جلوس داوود هفتم (حکومت: ۷۱۱ - ۶۹۲ ق / ۱۳۱۱ - ۱۲۹۳م) که با تأیید گیخاتو، رسماً پادشاهی گرجستان را در دست گرفت، حضور یافت.^{۹۵} به نظر می‌رسد روابط این شاخه از خاندان مخارگرسلی با ایلخانان در حال بهبود بود، زیرا با روی کار آمدن غازان خان و اختلافات سیاسی و مذهبی که داوود هفتم با این ایلخان پیدا کرد،^{۹۶} غازان خان به دلیل خطری که از شورش این شاه گرجی، منطقه قفقاز جنوبی را تهدید می‌کرد، عده‌ای از سپاهیان مغول را به رهبری قورمیشی، آلتجی و نیز نیروهای مورد اعتماد گرجی و ارمنی به فرماندهی شاهنشاه مخارگرسلی را که پس از پدرش ایوانه، قدرت را در دست گرفته بود، با مأموریت خلع داوود از سلطنت و انتصاب برادرش جورج فرستاد. این مأموریت موفقیت‌آمیز بود، زیرا به این ترتیب، جورج پنجم در سال ۶۹۹ قمری (۱۲۹۹م)، تاج گذاری کرد.^{۹۷}

انتخاب شاهنشاه مخارگرسلی در کنار نیروهای مغول برای چنین مأموریتی نشان از اعتماد غازان خان به این لردها دارد. به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه این خاندان موفق شده بودند در این دوره خود را به دستگاه ایلخانان نزدیک نمایند غازان خان نیز به این موضوع می‌اندیشید که با

93. Orbelean, Vol. 1, p.238; Howarth, Vol. 3, p.313.

94. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.183-184.

95. Howarth, Vol. 3, p.345 & 362; Brosset, Vol. 1, p.608.

96. Brosset, Vol. 1, p.618-621.

97. Ibid, Vol. 1, p.621-622; Allen, Vol. 1, p.119; Howarth, Vol. 3, p. 404.

عدم حذف کامل لردهای ارمنی و گرجی از جمله خاندان مخارگرسلی، مانع قدرت‌یابی فوق‌العاده شاهان باگراتیدی شوند. علاوه بر این، ایلخان می‌توانست با اعطای امتیازهایی به آنان از نیروها و توان نظامی بومی این خاندان برای سرکوب شورش‌ها و بی‌نظمی‌هایی نظیر مورد داوود ششم بهره‌برد. به گونه‌ای که در توالی همین حوادث و در بهار سال بعد غازان خان سپاهی را برای غارت کارتلی فرستاد. در این برخورد، مغولان به فرماندهی قتلغ‌شاه و به‌وسیله شاهنشاه مخارگرسلی و برخی دیگر از لردها همراهی می‌شدند. قتلغ‌شاه کارتلی را به‌شدت ویران کرد و به‌نزد غازان خان بازگشت. گرچه، این تکاپوها به حذف کامل داوود ششم و پایان یافتن شورش او منجر نشد،^{۹۸} اما باعث شد تا غازان خان با وارد کردن رقبای دیگری برای پادشاهی گرجستان، داوود ششم را برای آمدن به اردو و اعلام اطاعت زیر فشار گذارد. به گونه‌ای که دستور غازان باعث شد تا هم‌زمان گرجستان دارای سه شاه باشد: داوود ششم، جورج پنجم (حکومت: ۶۹۹ ق/ ۱۲۹۹م) و وختانگ سوم (حکومت: ۷۰۳ - ۷۰۴ ق/ ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴م).^{۹۹}

با اینکه روابط و مناسبات سیاسی خاندان مخارگرسلی و ایلخانان در دوره الجایتو بهبود یافت، مشکل دیگری این خاندان و سایر خاندان‌های لرد و بیشتر ارمنستان را دربر گرفت و آن اختلافات مذهبی و دودستگی بود. گاهی این اختلافات به صورت منازعه برای به دست آوردن زمین، بین صومعه‌های مختلف ارمنستان رخ می‌داد. این موضوع، باعث پیچیدگی‌هایی شده بود که تا چندین سال ادامه یافت.^{۱۰۰} علاوه بر اوضاع نابسامان مذهبی داخلی، برخی اقدامات ایلخانان مانند دستور الجایتو برای دریافت جزیه از مسیحیان در سال ۷۰۳ ق/ ۱۳۰۷م، باعث فشار آمدن بیشتر بر ارمنه در این دوره شد.^{۱۰۱}

با روی کار آمدن سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۱۶ ق/ ۱۳۱۶م) و با وجود آشفتگی‌هایی که حکومت این ایلخان را دربر گرفت، نفوذ و قدرت ایلخانان در ارمنستان و از جمله متصرفات خاندان مخارگرسلی در مقایسه با گرجستان بیشتر بود. به‌عنوان نمونه در منطقه آنی که مرکز قلمرو این خاندان بود، یک کتیبه بلندبالای فارسی از دوره ابوسعیدخان وجود دارد. این کتیبه فرمانی از ایلخان و مربوط به پس از زمانی است که او به لقب بهادرخان دست یافت (۷۱۸ ق/ ۱۳۱۹ - ۱۳۱۸م). مفاد این کتیبه دربارهٔ تحمیل و اجرای مالیات‌های مختلف در بخش‌هایی از قلمرو ایلخانی از جمله

98. Howarth, Vol. 3, p.424-425.

99. Ibid, Vol. 3, p.425; Manvelichvili, p.237-239.

100. Arewelcâi, p.139; Kirakos, p.130-131&186; Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.277.

101. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.266.

در این شهر و ایالت‌های اطراف در ارمنستان است.^{۱۰۲} به نظر می‌رسد مالیات‌های مورد بحث، مبالغ سنگین و غیر قابل تحملی بوده است، زیرا پس از این قوانین جدید مالیاتی، بسیاری از مردم منطقه، دارایی‌های خود را فروخته و از محل زندگیشان در ارمنستان به نقاط دیگری مهاجرت کردند.^{۱۰۳} تداوم تسلط ایلخانان بر ارمنستان و از جمله متصرفات خاندان مخارگرسلی نشان می‌دهد که اختلافات مذهبی و رقابت‌های سیاسی خاندان‌های لرد ارمنی در این دوره، به آنان فرصت نمی‌داد تا از شرایط پیش آمده برای استقلال و یا حتی افزایش قدرت خود بهره گیرند.

دوره پایانی حکومت ایلخانان و از جمله دوره زمامداری ابوسعیدخان، علاوه بر اجحاف‌ها و نابسامانی‌های مالیاتی و ظلم و ستم‌هایی از این دست، از نظر مذهبی نیز، دوره توأم با آسایشی برای اهالی مسیحی قفقاز جنوبی نبود. همان‌گونه که اشاره شد سخت‌گیری و اجحاف به مسیحیان از زمان غازان‌خان شکل خاصی به خود گرفت و رفته رفته بر دامنه این آزار و اذیت‌ها افزوده شد. به‌عنوان نمونه در دهه نخست قرن هشتم قمری، مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در دهه دوم این قرن، صومعه‌ها در بخش‌هایی از شمال شرقی ارمنستان که متصرفات خاندان مخارگرسلی نیز در همین قسمت از این سرزمین واقع بود، ویران شدند.^{۱۰۴} در کنار این شرایط، اختلافات و درگیری‌های مذهبی میان گروه‌ها و فرق مختلف مسیحی و بزرگان دینی و تلاش برای کسب قدرت و نفوذ در میان این گروه‌ها موجب آشفتگی بیشتر ارمنستان شد. به‌گونه‌ای که حتی تشکیل شورای آدانا در سال ۷۱۶ قمری (۱۳۱۶م)، برای پایان بخشیدن به رقابت‌ها و اختلاف‌های اسقف‌های مسیحی، موثر واقع نشد.^{۱۰۵} در چنین اوضاعی که بدروسیان آن را برای مسیحیان، «تلاخ و جهنمی» توصیف می‌کند،^{۱۰۶} در سال ۷۱۹ قمری (۱۳۱۹م)، زلزله‌ای مهیب شهر آنی را لرزاند. این زلزله در کنار مالیات‌گیری‌های سنگین امرای ابوسعید، باعث وارد آمدن خسارات هنگفت به آنجا شد. اگرچه شهر بعدها بازسازی شد، اما این شرایط سیاسی و اقتصادی باعث شد تا خاندان مخارگرسلی شکوه سابق خود را از دست بدهند.^{۱۰۷}

درگذشت ابوسعید و رقابت مدعیان قدرت و بی‌نظمی‌های حاصل از آن که ایران و قفقاز

102. Lyuch, H. f. *Armenia Travels and studies*, khayats booksellers & publishers Rue bilss, Beirut, 1965, p.377.

103. Lyuch, p.377; Bedrosian, 1997, p.265-266.

104. Bedrosian, *The Turco - Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, p.210.

105. Ibid, p.278.

106. Ibid, p.211.

107. Luzac, "Armenia", *First encycopaedia of Islam, Amstelveen* (Leiden: 1913-1936), Vol. 1, p.354-5.

جنوبی به ویژه آران را به شدت فراگرفته بود نیز باعث نشد تا خاندان مخابراتگرسی بتواند استقلال خود را به دست آورند. می‌توان گفت که خاندان مخابراتگرسی، تحت اطاعت این ایلخان بوده‌اند، زیرا سکه‌ای مسی که در شهر آنی به دست آمده نشان از تابعیت حاکم این منطقه از سلیمان خان یکی از مدعیان مقام ایلخانی (حکومت: ۷۴۱ - ۷۴۵ ق / ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴ م) دارد. شهر آنی در سال ۷۱۸ قمری (۱۳۱۹ م) به دلیل وقوع زلزله‌ای مهیب تا حدود بسیار زیادی خراب شد و در پی اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی اواخر دوره ابوسعید بهادرخان، آرام آرام، شکوه و رونق گذشته خود را از دست داد، اما به گونه‌ای که از سکه‌ها و حجاری‌های این منطقه برمی‌آید دوباره ساخته شده و رو به آبادانی گذاشت.^{۱۰۸} تابعیت این خاندان از ایلخانان رقیب بنا بر شهادت سکه‌ها تا دوره ایلخان خواندگی انوشیروان ادامه داشت، زیرا در سال‌های ۷۴۳، ۷۴۵ و ۷۴۷ قمری (۱۳۴۲، ۱۳۴۴، و ۱۳۴۶ م) سکه‌هایی در آنی ضرب شده‌است که نشان از تابعیت این خاندان از انوشیروان دارد.^{۱۰۹}

نتیجه‌گیری

مغولان در تکاپوهای خود در ارمنستان و گرجستان به قدرت لردها و حاکمان محلی قفقاز جنوبی نیاز داشتند، زیرا نحوه تعامل آنان با این مهاجمان به خوبی بر تحولات سیاسی قفقاز جنوبی تاثیر می‌گذاشت و تسلط مغولان بر این مناطق را با دشواری و یا سهولت همراه می‌کرد. یکی از تأثیرگذارترین این خاندان‌ها، لردهای مخابراتگرسی بودند که از ابتدا و به اشکال مختلف در تحولات این دوره درگیر بودند. با وجود اینکه این خاندان به مغولان و سپس دولت ایلخانان اعلام تابعیت کردند، اما مناسبات آنان با افت و خیزهای چندی روبرو شد. علاوه بر نگرانی مغولان و ایلخانان از قدرت‌یابی بیش از حد یک حکومت محلی در سرزمینی چون ارمنستان که به نظر راهبردی و جغرافیایی از نواحی مهم قفقاز جنوبی بود ثروت این خاندان نیز مغولان و ایلخانان را در برخی مواقع برای در تنگنا گذاشتن لردهای مخابراتگرسی تحریک می‌کرد. با وجود این یک شاخه از خاندان مخابراتگرسی تا پایان عمر دولت ایلخانان به حیات خود ادامه داد. علت این موضوع را می‌توان علاوه بر تابعیت پیوسته این خاندان از مغولان و ایلخانان در این موضوع دانست که ایلخانان نیز به وجود این دولت در ارمنستان برای تسلط بر قفقاز جنوبی نیاز داشتند. زیرا علاوه بر اینکه حذف این خاندان ریشه‌دار ممکن بود باعث اعتراض‌ها و ناآرامی‌های محلی و منطقه‌ای و یا ارتباط و اتحاد آنان با

108. Lusac, Vol. 1, p.354-355.

۱۰۹. آ. پ. پتروشفسکییال، کارل و اسمیت، جان مسن. تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول. ترجمه یعقوب آژند (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶)، ص ۱۳۰-۱۲۷؛ Howarth, v 3, p.653.

اردوی زرین در قفقاز شود، موجب می‌شد تا ایلخانان از طریق چنین خاندان‌هایی از قدرت‌یابی بیش از حد پادشاهی باگراتیدی جلوگیری کرده و از این حاکمان تابع برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی خود در منطقه بهره‌برند.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین علی. *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمهٔ ابوالقاسم حالت. تهران: علمی، ۱۳۵۵ (۲۵۳۵).

ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن. *تاریخ مختصرالدول*. ترجمهٔ محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.

پطروشفسکی، آ. پ، یال، کارل؛ اسمیت، جان مسن. *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دورهٔ مغول*. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.

جوینی، علاءالدین عطاملک. *تاریخ جهانگشای*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: چاپ بریل، ۱۹۳۷.

خرندری زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

درنرسیسان، سیراپی. *ارمنیان*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ (۲۵۳۷). رمزی، م. م. *تلفیق‌الخبار و تلخیص‌الاثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار*. به اهتمام ابراهیم شمس‌الدین. اورنبورگ: مطبعه الکریمیه و الحسینیه، ۱۹۰۸ م.

لین، جورج. *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایران)*. ترجمهٔ سیدابوالفضل رضوی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.

میرخواند، سیدبرهان‌الدین. *روضه‌الصفاء*. تهران: خیام، ۱۳۳۹.

مینورسکی، و. پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز. ترجمهٔ محسن خادم. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵. نوری‌زاده، احمد. *تاریخ و فرهنگ ارمنستان از آغاز تا امروز*. تهران: چشمه، ۱۳۷۶.

نویری، شهاب‌الدین احمد. *نهایه الارب فی فنون الادب*. قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۸۵. و صاف‌الحضره، و صاف‌الحضره شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ و صاف)، تهران، کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ ش.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. *جامع‌التواریخ*. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۳.

Aknerci, Grigor. "History of the nation of the archers (The Mongols)," The Armenian text edited with an English Translat by Robert. P. Blake & R. N. Fruye. *Harvard Journal of Asiatic studies*. No, 3-4 1949. pp. 269-443.

- Allen, William Edward David. *A History of the Georgian People from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*. London: Barnes & noble, 1932.
- Arewelci, vardan. *Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal [Compilation of History by Vardapet Vardan Arewelc'i]*, Venice: Mechitarist Press, 1862.
- Babayan, H. L. *Sotsial'no-ekonomicheskaja i politicheskaja istoriia Armenii v XIII-XIV vekakh (Socio-Economic and Political History of Armenia in the XIII-XIV Centuries)*, Moscow: 1969.
- _____. *Hay zhoghovrdi patmut'iwn (History of the Armenian People)*. Vol.3. Erevan: ամսանուն, 1976.
- Bedrosian, Robert Gregory. "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods," *The Armenian People from Ancient to Modern Times*. Vol.1, ed: Richard G. Hovannisian. New York: Palgrave Macmillan, 1997.
- _____. *The Turco – Mongol invasions and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*. New York: Columbia University, 1979.
- Boghosian, H. b. *Highlights of Armenian history and civilization*. Publisher Author (Boghosian), 1951.
- Brosse, m. F. *Historie the La georgie*. st. Petersburg: 1858.
- Brills. E. J & Luzac. "Armenia," *First encycopaedia of Islam*. Leiden: Amstelveen, 1913-1936.
- De morgan, Jacques. *The history of the Armeian people from the remotest times to the present day*. Translated by: Ernest, F. Barry. Boston: Hairenik assoc, no date.
- Het'um the Historian, Historian of the Tatars, (The Flower of Histories of the East)*. Translator: M. Awgerean. Venice: 1842.
- Howarth, H. Henry. *History of the Mongols from the 9 th to 19 th*. New York: Burt franklin, no date.
- Kirakos Ganjakeci. *Patmutiwn Hayoc [History of Armenia]*. ed: K. A, Melik O hanjanyan. Erevan: 1961.
- Kurkjian, Vahan, M, A. *History of Armenia*. General Benevolent Union of America: no date.
- Lang, David. Marshal, *A modern history of Georgia*. London: Weidenfeld and Migolson, 1962.
- Linch, h. f. b. *Armania travels and studies*. Beirut: Khayats oriental reprints, 1956.

- Long, David. Marshal, *The Georgians*. London: Thames & Hupson, 1966.
- Lyuch, H. f. B. *Armenia Travels and studies*. Beirut: khayats booksellers & publishers Rue bilss, 1965.
- Manandean, Y. Hrh. Acharean, ed., *Hayoc' nor vkanere, 1155-1843 (Armenian Neomartyrs, 1155-1843)*, Vagharshapat, 1903.
- Matthew of Edessa. *Patmut'iwn Matt'eosi Urhhayec'woy*. Jerusalem: անանուն, 1869.
- Mxit'ar Gosh. "The Albanian Chronicle of Mxit'ar Gosh," Translator: C. J. F. Dowsett. New Jersey: Long Branch, 2007.
- Orbelean, Step'annos. *Histoire de la Siounie*. translate to french by M. Brosset, St. Petersburg, 1866.
- Orbeli, L.A, H. "h'Asan Dzhalkniaz khachenskii," *izvestiia imp*. St. Petersburg: անանուն, 1909.
- Rubruck, William. *The mission of frior William of Rubruck*. Translator Peter Jackson. London: The Haklut society, 1990.
- Samuel of Ani. *Samueli k'ahanayi Anec'woy hawak'munk' i groc' patmagrac'*. Editor: A. Ter-Mik'eleen. Vagharshapat: 1893.
- Smbat Sparapet. *Smbatay Sparapeti taregirk'*. Editor: S. Agelean, Venice: S. Ghazar, 1956.
- Toumanff, Cyril. *The Cambridge medieval history*. Vol. IV. Cambridge: Cambridge University, 1966.
- Yakubovskiy, A.Y. *Altin Ordu Ve Inhitati (Zolotaya Orda)*. Ceviren: Hasan Eren. Istanbul: Maaif Basimevi, 1957.

